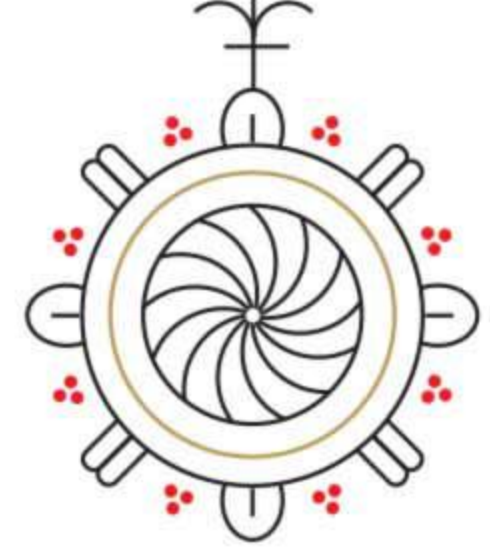




جامعة جدة
JGU



مَدِيْنَةُ

سطر سطر زندگی با آیہ ہا

مسابقہ شماره ۱۲ / شنبہ ۴ فروردین ۱۴۰۳

سطر دوازدهم

تأثيرات روانی توحيد

جزء ۱۲

يَلْصَحِي السَّجْنَءَ رَبَّابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

يوسف، آیه ۳۹

- با اضطراب، دلهره و ترس چه می‌کنی؟
- درمانی برایش سراغ داری؟



وَاتَّبَعَتْ مَلَءَاءِ ابْنَيْ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ
 نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ
 أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٨﴾ يَصَاحِبِي السِّجْنِ ءَأَرْبَابُ
 مُتَفَرِّقُونَ خَيْرًا مِ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿٣٩﴾ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ
 إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ
 سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ
 وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾ يَصَاحِبِي السِّجْنِ أَمَّا
 أَحَدُكُمَا فَيَسْقَى رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ
 الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ فَضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ﴿٤١﴾ وَقَالَ لِلَّذِي
 ظَنَّ أَنَّهُ بِنَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ
 الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ
 ﴿٤٢﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ
 سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعٌ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخْرَىٰ بَسِ
 يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ ﴿٤٣﴾



مغفلة كليم



قرآنت تحقیق



[حضرت یوسف در زندان به دو نفری که تعبیر خواب از ایشان خواستند، فرمود:] «يَصْحَبِي السِّجْنِ» ای دو نفر هم‌بندی‌های من در زندان، [عقل و وجدانتان را قاضی کنید؛] «أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ» آیا بندهٔ چند ارباب بودن بهتر است [که هرکدامشان نظر و دستور خودش را داشته باشد؟] «أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» یا بندهٔ خدای واحد بودن بهتر است که او حریف همه چیز هست [و اگر دستور او را اطاعت کنید، همه چیز را خود او حل می‌کند؟]

معلوم است که دومی بهتر است و هیچ راه دیگری هم برای انسان متصور نیست. هرکس راه دیگری نشان دهد، درحال فریب‌ندگان است. مُشْرک، دچار خوف و به‌هم‌ریختگی است؛ اما انسان موحد آرامش دارد.]





مصلحت دیدن آن است که یاران همه کار
بگذارتند و خَم طَرَهُ یاری گیرند
بچه‌ها را ببین! بادبادک‌ها را که هوا می‌کنند، تنها و تنها به یک نخ
می‌بندند، نه به چند نخ، وگرنه بالا نمی‌رود؛ بلکه از هم گسسته و
بریده هم می‌شود.

قصه آدمی هم همین است، اوج و عروجی پیدا نمی‌کند مگر
آنکه تنها به یکی بسته باشد و بس، و آن هم خداست.

به همین خاطر یوسف به هم‌زندانی‌های خود گفت: ﴿عَزَّيْبُ
مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ یعنی آدمی بله قربان‌گوی
یکی باشد بهتر است؟ یا بله قربان‌گوی بسیار؟! آرامش آدمی کی و
کجاست؟ و آسایشش در کدام؟





انسان موحد از جمله تأثیراتی که روح او از ناحیه و قبل توحید می‌برد، یکی این است؛ دارای وسعت افق دید می‌شود. موحد از تنگ‌نظری‌ها، از کوتاه‌بینی‌ها، از نزدیک‌بینی‌ها آسوده و راحت است. آدم موحد نمی‌گوید من در این میدان شکست خوردم یا جبهه‌ما، در این زمینه عقب نشست و کار به زیان ما تمام شد. او این قدر نزدیک بین نیست. او می‌داند که فکر توحیدی به درازای عمر بشر دارای قلمرو است عمر بشریت؛ با مقیاس عمر بشریت، ده سال و بیست سال و پنجاه سال و صد سال، یک لحظه و یک دقیقه بیش نیست. به بیان دیگر و از دیدگاه دیگر، آدم موحد افق دیدش در مسائل مادی و نیازهای پست و حقیر خلاصه نمی‌شود، متوقف نمی‌گردد. آدم موحد در مقابل خود وقتی نگاه می‌کند، درکنار نیازهای مادی، ده‌ها نیاز، صدها نیاز از عظیم‌ترین و عزیزترین نیازهای انسان را می‌بیند. تمام ذهنش و فکرش و حواسش، منحصر و متوقف نیست در نیازهای پست و حقیر و کوچک، آن‌گونه که انسان‌های در باطن مادی اگرچه در ظاهر الهی، در ظاهر معنوی، خودشان را در آن محبوس و زندانی کرده‌اند.^۱

از جمله تأثیرات توحید در روان یک موحد این است که ریشه‌ترس را در او می‌خشکاند.^۲ شما در طول تاریخ نگاه کنید تا ببینید

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه ۱۳، ص ۳۶۰.

۲. همان، جلسه ۱۳، ص ۳۶۲.



چه چیزهایی موجب شد که طرفداران حق در اقلیت قرار بگیرند، آنجا که در اقلیت قرار گرفتند. چه چیزی موجب شد که مردمی که حق را شناخته بودند، دنبال حق نروند. آنجا که مردم حق شناسی دنبال حق نرفتند. چه چیزهایی موجب شد که مردمی دست به جنایات بزرگی بیالایند، آنجایی که می بینید مردمی دست به جنایاتی آلودند. غالباً وقتی که پیگیری و تحقیق و مطالعه می کند آدم، می بیند که منشأ این همه ترس است، ترس!

مهم ترین تأثیر روانی توحید در روح یک انسان این است که در راه خدا، در راه تکلیف، در راه آنچه که هدف وجود خود تشخیص می دهد، از دشمنان این راه نهراسد. نمی گویم ضعف اعصاب نداشته باشد، گاهی هم دلش اضطرابی پیدا نکند، نه؛ ترس فعال نداشته باشد، بیم فعال نداشته باشد؛ ترس و بیمی که او را از پیمودن راه خدا بازدارد، در وجود او نباشد. این ترس ها، این بیم ها، این هراس هایی که جلوگیری از فضیلت هاست، زمینه بسیار خوب رشد نامردمی هاست.^۲



با صدای استاد سید علی خامنه ای بشنوید.

۱. همان، جلسه ۱۳، ص ۳۶۳.

۲. همان، جلسه ۱۳، ص ۳۷۱.

خلاصه فصل



نگاهی به فصل توحید و جهت حرکت

قدرت ایمان وابسته به آن منبعیست که انسان به آن مؤمن است. آن منبع است که تکیه‌گاه انسان و سبب قدرتمندی او می‌شود. در نگاه اسلامی "توحید" یعنی آن خدایی که مسلمان خودش را به آن متکی می‌داند، و او را تنها قدرت موثر در جهان قلمداد می‌کند. حال باید پرسید این توحید چه تعهدات و چه مسئولیت‌هایی را بر دوش مؤمن می‌گذارد؟ به بیانی دیگر، آیا توحید یک معنای خشک بدون روح و فقط یک امر ذهنی است یا اینکه لوازم و امتدادات واقعی و زندگی‌ساز دارد؟

وقتی ایمان به خدای واحد در انسان ایجاد شد، دیگر همه اعمال و رفتارها باید به سمت خدا باشد. به عبارت دیگر جهت زندگی‌اش باید تغییر کند. تغییر جهت زندگی، اولین و مهم‌ترین ثمره توحید در زندگی است.

اگر جهت زندگی انسان به سمت خدا تغییر کند، دیگر در برابر غیرخدا، اظهار خضوع و کوچکی نمی‌کند. او که همه را نیازمند خدا می‌داند از خودش می‌پرسد: کسانی که خود نیازمندند، چگونه می‌توانند نیاز دیگران را برطرف نمایند؟!

به عبارت دیگر، انسان فقط باید خدا را بندگی کند و هیچ چیز دیگری را در این بندگی شریک نکند. اگر انسان برای رفع نیازهایش، به غیرخدا رجوع کرد، رفته‌رفته مطیع و بنده غیر او می‌شود.



از آنجا که جلوهٔ تاء و تمام عبادت، اطاعت است؛ انسان موحد
نباید غیر خدا را اطاعت کند.

حتی خود پیغمبران نیز به دلیل اینکه مأمور اجرای سخن و
طرح خدای متعال در روی زمین هستند، اطاعتشان واجب است.
علماء و دانشمندان نیز تا آنجایی که سخن خدای متعال را پیگیری
نمایند، سخنشان نافذ است و اگر همین علما و دانشمندان مردم
را به خود دعوت نمایند، هرگز نباید از آنان اطاعت نمود.

اختلاف طبقاتی و ایجاد طبقهٔ ویژه، حاصل زندگی غیرموحدانه
است. آنانی که در برابر چپاول گران سکوت می‌کنند و سر تعظیم
فرود می‌آورند؛ در واقع با این کارشان فریاد اطاعت از غیر خدا را سر
داده‌اند. در حالی که انسان موحد، تنها قدرت موثر در جامعه را خدا
می‌داند و تنها از او تبعیت و اطاعت می‌کند.

توحید در عین تاثیرگذاری در جامعه، در زندگی شخصی هر
انسان نیز بشدت اثرگذار است. اگر کسی واقعا موحد باشد، دیگر از
چیزی نمی‌هراسد. هیچ وقت دچار تشویش و اضطراب نمی‌شود،
هیچ‌گاه امید خود را از دست نمی‌دهد. این انسان، وسعت نگاهش
فراتر از زندگی با آسایش دنیوی می‌رود و همواره آرمان‌های بزرگی
مثل نجات مستضعفین عالم را در سر می‌پرورانند.

